

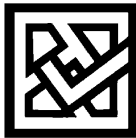
کد کنترل

804

A

عصر پنج‌شنبه  
۱۴۰۳/۱۲/۰۲

دفترچه شماره ۳ از ۳



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
سازمان سنجش آموزش کشور

«علم و تحقیق، کلید پیشرفت کشور است.»  
مقام معظم رهبری

آزمون ورودی دوره‌های دکتری (نیمه‌متمرکز) – سال ۱۴۰۴  
ترجمه، زبان و ادبیات عربی (کد ۲۱۱۰)

تعداد سؤال: ۸۰ سؤال  
مدت زمان پاسخگویی: ۱۰۵ دقیقه

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤال‌ها

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	ترجمه و تعریب متون – صرف و نحو – علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض)	۴۰	۱	۴۰
۲	تاریخ ادبیات عربی – درک و فهم متون ادبی (قدیم و جدید)	۴۰	۴۱	۸۰

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

این آزمون نمره منفی دارد.

حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و با متخلفین بر اثر مقررات رفتار می‌شود.

\* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات کادر زیر، به منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب ..... با شماره داوطلبی ..... با آگاهی کامل، یکسان بودن شماره صندلی خود با شماره داوطلبی مندرج در بالای کارت ورود به جلسه، بالای پاسخنامه و دفترچه سؤالات، نوع و کد کنترل درج شده بر روی جلد دفترچه سؤالات و پایین پاسخنامه ام را تأیید می‌نمایم.

امضا:

ترجمه و تعریب متون - صرف و نحو - علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض):

### ■ ■ عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقَّ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ (۱-۱۰)

#### ۱- «عَضَّتْ بِسَاقَيْهِ الْقَيْودَ فَلَمْ يَنْوُ و مَشَتْ بِهَيْكَلِهِ السَّنُونُ فَنَاء!»:

(۱) ساقهای پای او با قید و بند آزرده شد ولی از پای ننشست، در عین حال روزگار بر بدن قوی او تأثیر سوء گذاشته ناتوانش کرده بود!

(۲) تلاش کرد تا ساقهای پای او با قید و بند آزرده نشود، ولی نتوانست در مقابل زمان مقاومت کند و او از توان انداخت!

(۳) قیدها و بندها پاهایش را آزد ولی از توان نیفتاد، اما گذشت زمان بر پیکر بزرگش اثر کرد و او را از توان انداخت!

(۴) کوشید تا قیدها را با دندان از پایش بگشاید ولی نتوانست، و با جسم تنومندش سالها بسوی فنا و نیستی ره سپرد!

#### ۲- «فَالَيْتَ لَا يَنْفَكُ كَشْحِي بَطَانَةً لِعُضْبِ رَفِيقِ الشَّفَرَتَيْنِ مَهْنَدًا!»:

(۱) تصمیم گرفتم از پهلوی او کنار نروم گرچه شمشیر برآن تیز هندی بر فرقم کشند!

(۲) سوگند یاد می‌کنم که پهلویم از شمشیر برآن نازک لبه هندی فاصله نگیرد!

(۳) اراده کردم که از همنشینی با یار آزاده باریک میان هندی دست نکشم!

(۴) قسم می‌خورم شمشیر برآن نازک لبه هندی مرا ترک نخواهد کرد!

#### ۳- عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) لَمَّا أَتَى الْوَادِي لَمْ يَرِ عَلَيْهِ قَنْطَرَةً وَ رَأَى الذَّنْبَ قَدْ أَدْرَكَهُ: هنگامیکه کنار نهر آمد، پل روی آب را ندید، اما فهمید که گرگی به او نزدیک شده است،

(۲) فَأَلْقَى نَفْسَهُ فِي الْمَاءِ، وَ هُوَ لَا يَحْسُنُ السَّبَاحَةَ: پس خود را در آب انداخت درحالیکه خوب از عهده شنا کردن برنمی‌آمد،

(۳) وَ كَادَ يَغْرُقُ لَوْلَا أَنْ بَصَرَ بِهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْقَرْيَةِ: و اگر گروهی از مردم روستا او را نمی‌دیدند نزدیک بود غرق شود،

(۴) فَأَلْفَوْا أَنْفُسَهُمْ فِيهِ لِإِخْرَاجِهِ، فَأُخْرِجُوهُ وَ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى الْهَلَاكِ!: پس برای بیرون آوردن او، خود را به آب انداختند و درحالیکه در آستانه مرگ قرار گرفته بودند، او را بیرون کشیدند!

۴- « احتلت مصر مكانة عظيمة في العصر الفاطمي، فكان للفاطميين دعاة منبثون في كل صقع و في كل ناحية يدعون لهم!»: عَيْن الصحيح:

- (۱) مصر در دوره فاطمی دارای جایگاهی عظیم بود، آنها دارای دعوت‌کنندگانی بودند و آنان را به هر سرزمینی گسیل می‌داشتند تا برای آنها در همه بخشها دعوت می‌کردند!
- (۲) در دوره فاطمی مصر جایگاه عظیمی اشغال کرد، در این دوره دولت فاطمی دعوت‌کنندگانی می‌فرستاد که برای آنها در همه بخشها دعوت می‌کردند!
- (۳) مصر در دوره فاطمی جایگاه عظیمی را به‌دست آورد، فاطمیان داعیانی داشتند که در هر ناحیه و منطقه‌ای پراکنده بودند و برای آنها تبلیغ می‌کردند!
- (۴) در دوره فاطمیان مصر جایگاه عظیمی داشت، چه آنان مبلغانی تربیت می‌کردند که به نفع آنها در هر منطقه و ناحیه‌ای تبلیغ می‌کردند!

۵- « منذ مطلع العام الجاري برز العديد من المؤشرات على أن العلاقات بين الدولتين قد تجاوزت مرحلة التوتر!»: عَيْن الصحيح:

- (۱) اشاره‌های زیادی بروز کرده است که روابط بین دو دولت از آغاز امسال، از مرحله بحران گذشته است!
- (۲) از آغاز سال جاری، بسیاری از شاخص‌ها پدید آمده‌اند بر اینکه روابط دو کشور مرحله تنش را پشت سر گذاشته است!
- (۳) علائم بسیاری بیانگر آن است که روابط دو دولت از ابتدای امسال به مرحله بعد از تنش‌زایی رسیده است!
- (۴) از ابتدای سال جاری، نشانه‌های زیادی ظاهر شده مبنی بر اینکه روابط بین دو حکومت از مرحله تنش‌زدائی گذشته است!

#### ■ ■ عَيْن الصحيح للتعريب (۶-۱۰)

۶- « براساس منابع سنتی و به تأیید شواهد تاریخی، دیانت اسلام در طول قرون اولیه هجری به طریقی صلح‌آمیز و بیشتر از طریق تاجران به سرزمین‌های دوردست راه یافته است»:

- (۱) على أساس المصادر التقليدية و على حسب الشواهد التاريخية إنَّ الدين الإسلامي قد دخل البلاد البعيدة عنّا طوال القرون الأولى من الهجرة بسلم و بواسطة التجار غالبًا.
- (۲) إنَّ دين الإسلام قد ورد إلى الأراضي البعيدة في طول القرون الأولى بمسالمة و بيد التجار و تدلّ على ذلك الأمر المصادر التقليدية و المصادر التاريخية.
- (۳) دين الإسلام دخل إلى الأراضي النائية بواسطة التجار و بوجه سلمي طوال القرون الأولى من الهجرة.
- (۴) استنادا إلى المصادر التقليدية و حسب الشواهد التاريخية فقد دخل الدين الإسلامي طيلة القرون الهجرية الأولى البلاد النائية بأسلوب سلمي و عن طريق التجار في الغالب.

- ۷- « واقع‌گرایی بر نوشته‌های او تأثیر بسیاری گذاشت و او را بر آن داشت که در آثار خود از تشبیه و استعاره جز برای بیان واقعیت استفاده نکند، مگر آن مقدار که خودبه‌خود آمده باشد! »:
- (۱) لقد أثرت الواقعية على كتاباته كثيرًا فجعلته لا يستخدم التشبيه والاستعارة في أعماله إلا لتمثيل الواقع؛ غير ما جاء منها عفويًا!
- (۲) الواقعية تأثرت بكتاباته أكثر من قبل، فجعلت استخدام التشبيه والاستعارة فيها، إنما جاء لبيان الواقع، غير ما قد ذكر عن غير عمد!
- (۳) قد أثرت الواقعية على تأليفه كثيرًا و سببت أن لا يستخدم التشبيه والاستعارة في أعماله لبيان الواقعية، إلا ما كان عن نسيان خاطر!
- (۴) الواقعية تأثيرها كان شديدًا على مؤلفاته و سببت أنه لا يجيء بالتشبيه والاستعارة فيها إلا لتمثيل ما وقع به، إلا ما كان عن غير عمد!
- ۸- « عجيب اینست که زندگی ادبی در عصر بعضی دولتها و امارتها بحدی شکوفا شد که نظیر آن در هیچ دوره‌ای دیده نشده است! »:
- (۱) من الطريف أنّ حياة الأدب في عصر بعض الدول و الإمارات ازدهرت كثيرًا بحيث لم ير نظيره في العصور الأخرى أبدًا!
- (۲) الغريب أنّ الحياة الأدبية ازدهرت في عصر بعض الدول و الإمارات ازدهارًا لم ير نظيره في أي عصر آخر!
- (۳) العجيب أنّ حياة الأدباء ازدهرت في بعض الدول و الإمارات ازدهارًا بحيث لم يكن للازدهار عهد هكذا!
- (۴) من العجاب أنّه في عصر الدول و الإمارات الحياة الأدبية كانت تزدهر ازدهارًا لم يعهده العرب!
- ۹- « با مطرح شدن زبان‌شناسی در نیمه دوم قرن بیستم، نوشته‌ها درباره ترجمه به‌گونه‌ای روشمند افزایش یافت، و با نظریه‌پردازی در این زمینه به تدریج علمی مستقل نمایان شد »:
- (۱) بعد أن استتب الأمر لعلم اللغة في النصف الثاني من القرن العشرين، كثرت الكتابات عن الترجمة بشكل منهجي، و بالتظير في هذا المجال بدا علمًا قائمًا بذاته تدريجيًا.
- (۲) لم يعد علم اللغة في النصف الثاني من القرن العشرين كونه علمًا، حتى ارتفعت وتيرة المواضيع المنهجية عن الترجمة، و أصبح بالتظير لها علمًا مستقلًا بالتدريج.
- (۳) بعد أن طرح علم اللغة في النصف الثاني من القرن العشرين اعتلت المكتوبات عن الترجمة منصة الوفور و المنهجية، و بالتظير في هذا المجال عاد أدراجه علمًا مستقلًا.
- (۴) ارتفعت وتيرة المكتوبات المنهجية عن الترجمة فور طرح علم اللغة في النصف الثاني من القرن العشرين، و لم تتكّل استقلالها بنجاح إلا بالتظير فيه أدراجًا.

- ۱۰- « رسیدن به آرزوی وحدت اسلامی، فقط با همزیستی مسالمت آمیز و عدم مداخله در امور دیگر کشورها و حلّ اختلافات بین المللی از راه های مسالمت آمیز حاصل می شود:»
- (۱) إنّ الوصول إلى أمنيّه الوحدة الإسلاميه، فقط يحصل بتعايش السلم و عدم التدخل في شؤون الدول الأخرى و حلّ الخلافات بطرق سلميه.
- (۲) إنّما يتأتى الوصول إلى أمنيّه الوحدة الإسلاميه بالتعايش السلميّ و عدم التدخل في شؤون الدول الأخرى و التسويه الدوليه للخلافات بطرق سلميه.
- (۳) من الممكن الوصول إلى أمل الوحدة الإسلاميه بتعايش السلم و عدم التدخل في شؤون الأخرى للدول و تسويه الخلافات العالميه عن طريق سلميّ.
- (۴) إنّما الحصول على الوحدة الإسلاميه يتحصّل أملاً، متى ما لم يتداخل في أمور البلاد الأخرى و تحلّ الخلافات عن طريق السلام.

■ ■ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (۱۱-۱۳)

- ۱۱- ﴿ تَلَك الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾
- (۱) الدَّارُ: مفرد مؤنث (معنويّ - مجازي) - جامد و غير مصدر - معرّف بآل - معرب / خبر مفرد و مرفوع
- (۲) الَّذِينَ: موصول خاص - لجمع المذكر - معرفة - مبني على الفتح / مجرور بحرف جرّ محلاً و «لِلَّذِينَ» جار و مجرور و متعلّقهما «نَجْعُهَا»
- (۳) الْمُتَّقِينَ: جمع سالم للمذكر - مشتق (اسم فاعل و مصدره «تقوى») - مجرور بالياء بحرف الجرّ و «لِلْمُتَّقِينَ» جار و مجرور و متعلّقهما محذوف تقديره «تكون» و شبه الجملة خبر مرفوع محلاً
- (۴) الْأَرْضُ: مفرد مؤنث (معنويّ - مجازي) - جامد غير مصدر - معرّف بآل - معرب / مجرور بحرف جرّ و «فِي الْأَرْضِ» جار و مجرور و متعلّقهما محذوف تقديره «يكون» و شبه الجملة نعت و منصوب محلاً بالتبعية للمنعوت «عُلُوًّا»
- ۱۲- « أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلْقُ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ! »:
- (۱) تَعَالَى: للغائب، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفاعل، معتل و ناقص (إعلاله بالقلب)، لازم، مبني على الفتح المقدّر / فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره «هو»
- (۲) غَنِيًّا: مفرد، مذكر، مشتق و صفة مشبهة (مصدره: غنى)، نكرة، معرب، صحيح الآخر، منصوب / حال مفردة و منصوب و صاحب الحال ضمير مستتر في «خلق» يعود إلى «الله»
- (۳) طَاعَةٌ: اسم، جامد و اسم مصدر، معرّف بالإضافة، معرب، صحيح الآخر / مجرور بحرف جرّ، «عن طاعة» جار و مجرور و متعلّقهما شبه فعل «غَنِيًّا»
- (۴) بَعْدُ: اسم، غير متصرف، من الأسماء الملازمة للإضافة إلى الجملة، نكرة، معرب / ظرف غير متصرف و مفعول فيه للزمان و منصوب

۱۳- «حَبَّ السَّلَامَةُ يِثْنِي هَمَّ صَاحِبِهِ عَنْ الْمَعَالِي، وَ يَضْرِي الْمَرْءَ بِالْكَسَلِ!»: عن المعالي، و يضري المرء بالكسل!:

- (۱) المعالي: جمع تكسير (مفردة: معلاة، مؤنث)، معرّف بآل، معرب، منقوص، ممنوع من الصّرف / مجرور بكسرة مقدّرة (لوجود الألف و اللام)؛ «عن المعالي»: جار و مجرور، متعلّقهما فعل «يِثْنِي»
- (۲) الكسل: مفرد مذكّر، جامد و مصدر، معرّف بآل، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مجرور بحرف الجرّ؛ بالكسل: جار و مجرور و متعلّقهما فعل «يضري»
- (۳) يِثْنِي: للغائب، مجرد ثلاثي، معتل و ناقص (إعلاله بالإسكان بحذف الحركة) - متعدّد، مبني للمعلوم / فعل مرفوع محلاً و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره «هو»
- (۴) يضري: مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، متعدّد، مبني للمعلوم، معرب / فعل مرفوع بضمّة مقدّرة فاعله ضمير «هو» المستتر فيه جوازاً و الجملة فعلية و مرفوع محلاً بالتبعية عن المعطوف عليه

۱۴- عَيْنِ الْحَرْفِ الْمُضَارِعِ مَضْمُومًا فِي كُلِّ الْأَفْعَالِ:

- (۱) أَقْنَعَ - اسْتَقْبَلَ - بَاشَرَ - تَفَاهَمَ
- (۲) دَحْرَجَ - تَجَرَّعَ - اسْتَمَرَّ - جَلَسَ
- (۳) تَزَلَزَلَ - تَعَلَّمَ - اجْتَرَأَ - كَاتَبَ
- (۴) زَلَزَلَ - أَقْبَلَ - عَلَّمَ - جَادَلَ

۱۵- عَيْنِ مَا يَمْتَنِعُ فِيهِ الْإِدْغَامُ:

- (۱) لَا تَمُدُّ يَدَكَ لِتَجْنِيَ ثَمَرَةَ زَرْعِهَا غَيْرُكَ!
- (۲) أَشَدُّ أَوَاصِرِكَ الْأَخَوِيَّةَ لئَلَّا تَبْقَى وَحِيدًا فِي الْحَيَاةِ!
- (۳) لَمْ يَظَلِلِ الْأَمْرَ هَكَذَا! فَهُوَ فِي تَطَوُّرٍ وَ تَحَوُّلٍ!
- (۴) سُرِّرْتُ مِنْ زِيَارَتِكَ جَدًّا، إِذْ لَمْ يَكُنْ لِي خَبْرٌ عَنْكَ!

۱۶- عَيْنِ التَّنْوِينِ عَوْضًا عَنِ الْاسْمِ الْمَحْذُوفِ:

- (۱) تَقْبِضْ عَنْهُمْ أَيْدٍ كَثِيرَةً!
- (۲) لِكُلِّ أَهْلٍ!
- (۳) أَنْتَ هَادٍ لِكُلِّ عَاصٍ!
- (۴) سَاعٍ سَرِيعٍ نَجَا!

۱۷- عَيْنِ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا جَمْعَ قَلَّةٍ:

- (۱) عَمْدَةٌ - صَرَعى - أَوْصِيَاءُ
- (۲) مَرَضَى - خُضِرَ - آبَاءُ
- (۳) أَشْهُرٌ - أَقْلَامٌ - أَسْئَلَةٌ
- (۴) سُبُلٌ - حَفْظَةٌ - فَتَيَةٌ

۱۸- عَيْنِ الْخَطَا فِي الْمُنْسُوبِ:

- (۱) حَسَنَيْنِ ← حَسَنِي / حَسَن ← حَسَنِي
- (۲) دُنْيَا ← دُنْيِي / مُرْتَضَى ← مُرْتَضِي
- (۳) مَلِك ← مَلِكِي / مَلَك ← مَلَكِي
- (۴) فَتَاة ← فَتَوِي / فَتَى ← فَتَوِي

۱۹- عَيْنِ الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ كُلِّهِ:

- (۱) أَرْبَعٌ - مَدَارِسٌ - قَتْلَى - تَلِفُونٌ
- (۲) أَكْرَمٌ - قَدَسٌ - مُرْتَضَى - إِبْرَاهِيمُ
- (۳) تَلْفِزِيُونٌ - دِفَاتِرٌ - فَضْلَاءٌ - جُوعَانٌ
- (۴) رَمَضَانٌ - أَكَابِرٌ - زَيْنَبٌ - جُوعَى

## ۲۰- عَيْنُ الْفَاءِ لَيْسَتْ سَبَبِيَّةً:

- (١) لولا تأتينا فنتكلم معك!  
 (٢) مازلنا نراك فنفرح بزيارتك!  
 (٣) يا ليتك كنت عندنا فندرس معاً!  
 (٤) إلبس ملابس مناسبة فتصح!

## ۲۱- عَيْنُ مَا حَذَفَ فِيهِ جَوَابُ الشَّرْطِ:

- (١) لو تأمل الإنسان في كلِّ فعلٍ يأتيه لما ندم!  
 (٢) إن فكر الإنسان في ذات الله تعالى، والله فقد حار!  
 (٣) مهما أحاطتك المصاعب فكن متوكلاً على الله!  
 (٤) و نفسي من جالس صديق السوء فترة لقد تأثر به!

## ۲۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- (١) حذارِ الكذب و الغشَّ أيها المسلم!  
 (٢) أيها الإنسان، بله الرياء و الخداع!  
 (٣) الرياء و الخداع حذارِ أيها الإنسان!  
 (٤) الكذب و الغشَّ اجتنبه أيها المسلم!

## ۲۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي بَابِ الْاشْتغالِ:

- (١) إن تلميذك ربيته فقد خدمت المجتمع!  
 (٢) الخيَّرين تحترمهم أنت لأنك خير!  
 (٣) دخلت الصفَّ و الطلبة يخاطبهم الأستاذ!  
 (٤) الصادقين أنت تحترمهم لأنك صادق!

## ۲۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- (١) لا خطيباً في الندوة! ( لا يوجد أي نوع من «خطيب» بتاتاً )  
 (٢) لا نزاع و لا حوار في الجلسة! ( الاهتمام بنفي النزاع أشد )  
 (٣) لا طالب و طالبة في الصف! ( يريد المتكلم إثبات وجود «الطالبة» في الصف )  
 (٤) لا أصغر من عمله و لا أكبر! ( كأن المتكلم لم يكن متأكداً في نفي القسم الأول بخلاف القسم الثاني )

## ۲۵- عَيْنُ مَا لَا يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ مَنَادِي:

- (١) إلهي إرحمنا و عافنا في الدنيا و الآخرة!  
 (٢) مطلّعا على حقائق الأمور، أخبرنا عن الواقع!  
 (٣) طلبة الجامعة يجدّون في التعلّم حباً في النّقدّم!  
 (٤) زميلتي أشكرك كثيراً على مساعدتك إياي!

## ۲۶- عَيْنُ مَا لَمْ يَسْتَعْمَلْ فِيهِ مَفْعُولٌ فِيهِ بِالْنِيَابَةِ:

- (١) كيف الإنسان و الغرور؛ و هو لا يستطيع أن يبعد عن نفسه أذى بعوضة حين تصوّت!  
 (٢) سكن أصحاب الكهف سنين كثيرة في الغار و هم يظنّون أنّهم مالبثوا إلّا قليلاً!  
 (٣) قد آن وقت الامتحانات، فعليّ أن أبدأ بقراءة دروسي كلّ يوم!  
 (٤) وصلت إلى البيت تعبان، لأنني كنت قد سرت طويلاً!

## ۲۷- عَيْنُ الْخَطَا:

- (١) وصلت الطالبتان فرحتين إلى القاعة!  
 (٢) شاهدت مجديتين طالبتين في الصف!  
 (٣) حضرت الطالبتان فرحتين في القاعة!  
 (٤) تحدّثت إلى الطالبتين المجديتين في الصف!

## ۲۸- عین التمييز منصوبًا فقط:

- (۱) ماذا أغرنا برئنا الكريم فهو خير حافظاً!
- (۲) هي أوسع علماً لما فيها من جهد في سبيل اكتسابه!
- (۳) لله درّه عابداً! يتزهد عن زخرفات الدنيا الفاتنة و لايتعلق بها أبداً!
- (۴) يا له ربعاً جميلاً، لبست الأشجار لباس الطراوة و الأزهار مبتسمة!

## ■ ■ عین المناسب للجواب (۲۹-۴۰)

## ۲۹- صف الموصافات النفسية للمتکلم: عین الخطأ:

- (۱) و لست بمُبد للرجال سریرتی و لا أنا عن أسرارهم بسؤول
- (۲) موضوع الإبداء كان له أهمّ ممّا يُبدى و ممّن يُبدى له!
- (۳) الشاعر لا يتکلم عن ماضیه و مستقبله بل يتکلم عن الحاضر!
- (۴) التقديم في المصراع الثاني و كيفية انتلاف المفردات في المصراع الأول يُظهر أنّ أهمّ شيء هو الکتمان!
- (۴) ينفي الشاعر عن نفسه ميزة كونه سؤولاً لكنّه يُثبت به بقاءً للآخرين و هذا ممّا يُستنبط من المصراع الثاني!

## ۳۰- ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾. عین الخطأ:

- (۱) تتوین «عصياً» إشارة إلى عظم عصیان الشيطان و كثرتّه!
- (۲) لم یکن المخاطب جاهلاً بالموضوع فلم یکن المتکلم یقصد الإخبار!
- (۳) عدم تقدیم «لِلرَّحْمَنِ» على الفعل یرتبط بموضوع عامله حتّى لا یشتبه الفاهم!
- (۴) نستنبط أنّ الشيطان كان هكذا من الأزل و هذا یستنبط من فعل الجملة و خبرها!

## ۳۱- عین الخطأ:

- (۱) ﴿إِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ = البلاغ مقصور على الرسول (مرجع ضمير الخطاب) و المحاسبة على الله فلا يتوقع عن الآخرين القيام بهذين الأمرين!
- (۲) ﴿ما توفّيقی إلا بالله﴾ = لم یکن المخاطب خالی الذهن فالمتکلم یرید أن یغیّر فکرته تجاه قضية مصدرية الله تعالى في كل شيء!
- (۳) ﴿إنما نحن مصلحون﴾ = المتکلم يدّعي أنّ جماعته لا يتصفون بصفة إلا الإصلاح و موضوع الإفساد خارج عنهم!
- (۴) ﴿إنما يتذكر أولوا الألباب﴾ = الآية بصدد التعريض بأنّ المخاطبين ليسوا بأولي الألباب!

## ۳۲- عین جملة لم ترد عناصرها على أساس الأصل:

- (۱) لا تكن أدناً تتقبل كلّ وشاية!
- (۲) قد تنكر العين ضوء الشمس من رمد!
- (۳) خذ ماتراه و دَع شيئاً سمعت به!
- (۴) و من قصد البحر استقلّ السواقيا!



۳۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِإِكْمَالِ الْفَرَاقَاتِ عَلَى التَّوَالِي نَظْرًا لِلآيَةِ الْكَرِيمَةِ التَّالِيَةِ: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾

- الخطاب في الآية ..... بدليل قوله .....، فَإِنَّ الْخَشْيَةَ إِنَّمَا تَكُونُ مِمَّا ..... بعدُ، فكان ..... هو الأهمّ و المطلوب عندهم.

(١) للفقراء - خشية إِمْلَاقٍ - وقع - رَزَقُهُمْ (٢) للفقراء - لا تقتلوا - لم يَقَعْ - رَزَقُهُمْ

(٣) للأغنياء - خشية إِمْلَاقٍ - لم يَقَعْ - رَزَقُوا أَوْلَادَهُمْ (٤) للأغنياء - لا تقتلوا - وَقَعَ - رَزَقُوا أَوْلَادَهُمْ

۳۴- ﴿وَجَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾ عَيْنَ الْخَطَأِ:

(١) المتكلم لم يكن يقصد إخبار شاكّ أو منكر في مجال حدوث الخبر.

(٢) تقديم « على قميصه » للحصر أو للإشارة إلى عامله و هو « كَذِبٌ » باعتباره مصدرًا.

(٣) كأنهم قد بالغوا في زيفهم حيث إن الرائي بسهولة كان يميّز الغثّ عن السمين في النظرة الأولى.

(٤) تقديم أحد المعمولين يدلّ أنهم أخفّوا نواياهم خلف القميص فكانهم جعلوه علمًا لأنفسهم اتكؤوا عليه.

۳۵- قال الشاعر في معاقبة البريء و ترك الجاني:

غيري جنى و أنا المعاقب فيكم فكأنني سبابة المتندّم

عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي نَقْدِ الْبَيْتِ: من عيوب البيت .....

(١) مقدار وجه الشبه في كلا الطرفين متساوٍ. (٢) عدم تحقّق وجه الشبه في المشبه به.

(٣) وجه الشبه عقلي لا يناسب المعاقبة. (٤) ليس وجه الشبه تختلف كميّته في الطرفين.

۳۶- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مَجَاز:

(١) ﴿فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (٢) ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعَمِ الْكَافِرِينَ﴾

(٣) ﴿وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾ (٤) ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

۳۷- أنا الَّذِي نَظَرَ الْأَعْمَى إِلَى أَدْبِي و أَسْمَعْتُ كَلِمَاتِي مِنْ بِهِ صَمَمَ! عَيْنَ الْخَطَأِ:

(١) في « أعمى » و « صمم » استعارة مكنية. (٢) القرينة هي « نظر... » و « أسمع... »

(٣) العلاقة في المصراعين سببية. (٤) في « الأعمى » و « صمم » مجاز مرسل

۳۸- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ كَنَايَة:

(١) و آمَلْ أَنْ تَطَاوَعَنِي اللَّيَالِي و يَنْشَبْ فِي الْمَنَى طُفْرِي و نَابِي

(٢) فَمَسَّاهُمْ و بُسَطَهُمْ حَرِيرٌ و صَبَّحَهُمْ و بُسَطَهُمْ تَرَابٌ

(٣) و مَنْ فِي كَفِّهِ مِنْهُمْ قَنَاةٌ كَمَنْ فِي كَفِّهِ مِنْهُمْ خَضَابٌ

(٤) إِذَا الْجُودَ لَمْ يُرْزَقْ خَلَاصًا مِنَ الْأَذَى فَلَا الْحَمْدَ مَكْسُوبًا و لَا الْمَالَ بَاقِيَا

۳۹- ما هي الصنعة التي تساعدنا على اختيار كلمة صحيحة لملء الفراغ التالي:

أحلت دمي من غير جرم و حرمت  
فليس الذي حللته بمحلل  
بلا سبب يوم اللقاء كلامي  
وليس الذي حرمته ....

(۱) المعاكسة / بحریم

(۲) إرصاد / بحرām

(۳) تشابه الأطراف / بمحرّم

(۴) ردّ العجز على الصدر / بمحرّم

۴۰- عین الصحيح في وزن البيت ( في ما ليس فيه خلل في مجال حذف كلمة أو نكر زائدة أو تشكيل خاطئ):

(۱) لو هبت الريح على بعضهم لا متنت عيني عن الغمض

(۲) استوى الناس و مات الكمال و نادى الأيām أين الرجال

(۳) و أجز أمير الذي نعلمه فاجئة بغير القول و نعى الناس أقوال

(۴) علا ما يستقر المال فيه كيف تمسك الماء قنة الجبل

تاریخ ادبیات عربی - درک و فهم متون ادبی (قدیم و جدید):

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (۴۱-۵۷)

۴۱- عین الصحيح:

(۱) من الأنواع الأدبية يمكن أن نعتبر الشعر الجاهلي من النوع الغنائي.

(۲) لم يفتح زهير بن أبى سلمى معلقته بالوقوف على الأطلال على حسب عادة الجاهليين.

(۳) إن النصوص التي تتضمن مفاهيم الدين و القيامة و ما شابه ذلك منحولة كلها قد وضعت في العصور الإسلامية.

(۴) كان المجتمع الجاهلي منغمساً في اللهو و الملذات و شعره هو الخمر و الجنس و الهجاء و لا نجد أثراً من السلوك الديني.

۴۲- ما هو الخطأ بالنسبة لهاشميات الكميت بن زيد الأسدي؟

(۱) إن الكميت تهمة ثقافة الأشخاص أكثر من أن يعتني بالأشخاص.

(۲) هذه القصائد تبتدى بكاء الأطلال و الديار على عادة القصائد القديمة.

(۳) الهاشميات لا تعتمد على الإقناع العاطفي و إنما تعتمد قبل كل شيء على الإقناع العقلي.

(۴) تمتاز الهاشميات من الشعر الذي عاصرها بأنها ليست مجرد بكاء على أهل البيت و إعلان الثورة لهم.

### ٤٣- ما هو الصحيح في وصف الاعتزال و التعرف على المعتزلة؟

- (١) المنزللة بين المنزلين ليست من أصول مذهب أصحاب الاعتزال.
- (٢) المعتزلة لا يرفضون التشبيه و الجبر و يؤولون الآيات على هذا الأساس.
- (٣) أصحاب الاعتزال لا يرون أنّ الصحابة مثل سائر الناس يصيبون و يخطؤون.
- (٤) إن في الاعتزال اتجاه عقلي في فهم التاريخ و العقيدة و موقف المعتزلة من الحديث النبوي الموقف المشكك.

### ٤٤- عین الخطأ في المقارنة بين رؤية عبدالقاهر و السكاكي:

- (١) السكاكي يفصل بين اللغة العارية والمزخرفة و يمنح الرغبة الأعلى للتعبير المزخرف.
  - (٢) حاول عبدالقاهر أن يقضي على الثنائية التي ميّزت بين التعبير المزخرف و التعبير العاري.
  - (٣) إنّ القيمة الفنية في الصور البيانية عندهما تكمن في نفس هذه الصور فكّما كثرت زادت قيمة النصّ.
  - (٤) إن نقد النصوص و تحليلها عند السكاكي دراسة تقنيّة تعيدية تخضع للمنطق و تنجح إلى التصنيف.
- ٤٥- نستطيع أن نشاهد مظهرات العصر العباسي في إنتاجاته؛ على سبيل المثال ..... عین الخطأ:

- (١) في الهندسة المعمارية: البنايات و تجميلها و اكتظاظها باللوام الزاهية.
- (٢) في الكلام: توسيع المذاهب الكلامية ونشأتها كالمرجئة و المعتزلة و الأشعرية.
- (٣) في الثقافة: الفلسفات الأجنبية و الثقافات المختلفة و ورودها في الساحات الفكرية.
- (٤) في الأدب: التصنّع في صياغة الأبيات الشعرية و ازدياد الصنائع و الزخارف البديعية.

### ٤٦- عین الخطأ في المقارنة بين أبي تمام و البحتري:

- (١) كان أبو تمام من أصحاب المصنّعين من أمثال مسلم بن الوليد و البحتري خلاف ذلك.
- (٢) إن البحتري بذريعة أنه يقتفي امرأ القيس ما كان يتّبع فلسفة خاصة و لا منطقاً معيّنًا في شعره.
- (٣) مع أن الشاعرين كانا مختلفين في مُهمّتهما الشعرية لكنهما كانا يمثلان عصرهما؛ فهما ابنا زمانهما.
- (٤) كان البحتري شاعرًا أرسنقراطيًا مادحًا البلاط و صاحب الضياع الكثيرة فكان يمشي في موكب من العبيد.

### ٤٧- عین الخطأ عن ابن الرومي:

- (١) له نزعة شعبية و كانت تكثر في شعره ألفاظ العامة فلم يكن مثل البحتري شاعر الملوك و القصور.
- (٢) بينما كان الشعراء من حوله مثل البحتري يعمون بخيرات الدنيا و لكنه لا يصيبه إلا الإملاق و الضنّاء.
- (٣) كان المدح أهمّ موضوعات شعره و له قدرة بارعة على تصوير الأحاسيس لكنه كان ضعيفًا في تصوير الطبيعة.

- (٤) في شعره نرى أثرًا من الثقافة اليونانية و الإسلامية و العربية إضافة إلى مزاجه الخاص الذي كان له تأثير مهم في شعره.

## ٤٨ - عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) رثاء المدن و الممالك كان من الفنون الشعرية التي نجدها عند شعراء الأندلس.
- (٢) قد استحدث الأندلسيون «فن الاستغاثة» و هذا الفن الشعري قد سجّل باسمهم.
- (٣) لم يؤثر أسلوب الشعر العباسي على الأندلسي فإنهم لم يتبعوا أولئك في الشعر و عناصره.
- (٤) قويت حركة النقد في الأندلس بجهود علماء من مثل أبي علي القالي، الحازم القرطاجني، ابن شهيد، ابن حزم.

٤٩- من هو حامل لواء « الشعر العذري » في الأندلس و من المعجبين بابن داود الظاهري الأصبهاني و مؤلف كتاب « الحقائق في الغزل » الذي عارض فيه كتاب « الزهرة » لابن داود؟

- (١) ابن هارون الكندي
- (٢) ابن الفرّج الجيّاني
- (٣) عبدالرحمن بن مقانا
- (٤) ابن شهيد الأندلسي

## ٥٠ - عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ الْكِتَابِ وَ مُؤَلَّفِهِ:

- (١) في مجال علوم القرآن: روح المعاني لـ « زركشي »
- (٢) في مجال اللغة و الأدب: المثل السائر لـ « ابن أثير ».
- (٣) في مجال تفسير القرآن: البحر المحيط لـ « ابن حيّان ».
- (٤) في مجال الأدب: طيف الخيال لـ « الشريف المرتضى ».

## ٥١ - عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ الْكُتُبِ التَّالِيَةِ:

- (١) التوايع و الزوايع = لابن شهيد، يشبه رسالة الغفران في مجال رحلة خيالية إلى بلاد الجنّ.
- (٢) شرح الشافية لابن الحاجب = لرضي الأسترآبادي في مجال قواعد اللغة في علم الصرف.
- (٣) نهاية الأرب في فنون العرب = لشهاب الدين النويري حول السماء و الأرض والإنسان والحيوان.
- (٤) وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان = لياقوت الحموي، حول حياة رجال العلم و الصحابة والتابعين والخلفاء.

## ٥٢ - إذا أردنا أن نبحت عن المدارس النقدية الحديثة فلنراجع ..... عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) الفنّ و مذاهبه في النثر العربي لـ « شوقي ضيف ».
- (٢) المرايا المحدّبة لـ « عبد العزيز حمودة ».
- (٣) الرؤى المقنعة لـ « كمال أبوديب ».
- (٤) المرايا المقنّرة لـ « عبدالعزیز حمودة ».

## ٥٣ - ما هو ميزان الكلام الحسن عند التراثيين و الحداثيين؟ عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) عند التراثيين ما عرفه الخاصّة فضله و فهم العامّة معناه!
- (٢) عند الحداثيين ما كان غامضاً و كلّما كثر غموضه أحسن و أولى!
- (٣) عند التراثيين ما فيه عمق و عند الحداثيين ما فيه صعوبة تؤدّي إلى الحيرة.
- (٤) لم يكن مبتدلاً عندهما؛ فالحسن عند الجماعة الأولى في الصنائع اللفظية و عند الثانية في نفس اللغة.

#### ٥٤- عین الخطأ عن موضوع « النقد الذاتي » و « النقد الموضوعي » في الأدب:

- (١) النقد الذاتي يهتم بالأديب و فكرته و خياله و ما يختلج في ذهنه تاركًا النصّ.
- (٢) لتشييد بناء فهم النصّ فنّيًا سليمًا نحن بحاجة إلى كليهما خاصة في الاتجاه التراثي الحديث.
- (٣) هما اتجاهان مستقلّان لا يتدخّل الواحد في الآخر؛ لكنّ المدارس الحديثة تميل إلى الموضوعيّة.
- (٤) النقد الموضوعي يعتني بنفس الظاهرة و مواصفاته و يحاول أن يستخرج كلّ ما فيه من الكوامن مراعيًا إطاره و معاييرهِ.

#### ٥٥- عین الخطأ في ظاهرة « النسب » في بداية القصائد الجاهلية:

- (١) ذلك إعلان بأن العصر الجاهلي خائض في الملاهي و المجون و التهنّك.
- (٢) هي إشارة مستورة بأن الإنسان الجاهلي قد ضلّ ضالّته فكأنه يبحث عنها هنا و هناك.
- (٣) المرأة في ثقافة اللغة العربيّة رمز للتألّه و الخصوبة فالشاعر يتكلم بذلك عن خلجاته النفسيّة.
- (٤) هذا إخبار عن مشاعر كامنة في نفوس أصحابها تُخبر عن وجود قلق وجودي في طبقة من الناس.

#### ٥٦- عین الخطأ:

- (١) قصّة « رستم و سهراب » التي يذكرها « فردوسي » لم تستطع أن تدخل في الأدب العالمي.
- (٢) شخصيّة « شهرزاد » التي كان مصدرها الأول قصص ألف ليلة و ليلة دخلت الأدب الأوروبي و العربي كذلك.
- (٣) الأدب المقارن لا يعالج الأساطير الشعبيّة إلّا اذا أصبحت عالميّة فلذلك لم تدخل شخصيّة « جحا » في الأدب المقارن.
- (٤) يعالج الأدب المقارن المواضيع كذلك؛ فعلى سبيل المثال ظاهرة « الوقوف على الأطلال و الدمن » دخلت الأدب الفارسي من الأدب العربي.

#### ٥٧- عین الخطأ عن الاتجاه التفكيكي:

- (١) إن اللغة هي الأساس في صياغة النصّ فليس للماتن و القارئ و المخاطب دور فيها.
- (٢) من مهمّات هذه الرؤية إثبات وجود التناقضات في النصّ فلامجال لاستخراج اليقين و الاطمئنان من النصّ.
- (٣) يرفض محوريّة العقل في عملية فهم النصّ كما يرفض حضور المعنى و وجوده و يخالف ظاهرة الثنائيات الضديّة.
- (٤) على أن اللغة هي الأساس في هذا الاتجاه فإنّ المرجعيّة اللغوية هي التي لها فصل الخطاب في عملية فهم النصّ.

■ ■ ■ اقرأ النصوص التالية (الف - ب - ج - د - هـ - و - ز - ح) ثم أجب عن الأسئلة التالية بما يناسب (٥٨-٨٠)

### الف (٥٨-٦٠)

قال الله تعالى في سورة «يونس»:

﴿وإذا أذقنا الناس رحمة من بعد ضراء مستهم إذا لهم مكرّ في آياتنا قل الله أسرع مكرّاً إنّ رسلنا يكتوبون ما تمكّرون هو الذي يسيركم في البرّ والبحر حتّى إذا كنتم في الفلك وجرين بهم بريح طيبة وفرحوا بها جاءتها ريح عاصف وجاءهم الموج من كلّ مكان وظنّوا أنّهم أحيط بهم دعوا الله مخلصين له الدين لئن أنجيتنا من هذه لنكوننّ من الشّاكرين، فلما أنجاهم إذا هم يبغون في الأرض بغير الحقّ يا أيّها النّاس إنّما بغيكم على أنفسكم متاع الحياة الدنيا ثمّ إلينا مرجعكم فننبئكم بما كنتم تعملون﴾

٥٨- عيّن الخطأ:

- (١) كأنّ الإنسان يدعو ربّه في الشدائد، أكثر ممّا في الرّخاء!
- (٢) الإخلاص قد تحقّق حين فهموا أنّ صاحب الشريعة هو الله وحده.
- (٣) لم يكن لله مكرّ، فذكره و انتسابه إلى الله قد جاء على أساس المشاكلة!
- (٤) مفتاح الخروج عن دائرة العصيان و البغي هو الاجتناب من استمتاع الدنيا.

٥٩- عيّن سؤالاً لم يأت جوابه في النص:

- (١) إلى متى تجري الفلك و تهبّ الريح؟
- (٢) متى يسمع الله دعاء سائله؟
- (٣) كيف وُصفت حال الدّنيا و من فيها؟
- (٤) هل يقسمون أنّهم يصبحون من أهل الإيمان؟

٦٠- صف لنا أحوال الناس المذكورين في النص؛ عيّن الخطأ:

- (١) لم تطّل إذاقة الرحمة بعد أن لمسوا و أحسّوا سيّئة.
- (٢) هؤلاء الناس لم يكونوا يختارون مواقفهم عن تريث و تأمل.
- (٣) كانت الرحمة المنزلة عليهم و الضراء المصابة بهم شعوريّة.
- (٤) هذه التقلّبات و التصريفات لا تختصّ بمرة أو مرّتين بل تحدث كثيراً.

### ب (٦١-٦٣)

من وصيّة الإمام علي (ع) لأحد قوّاده:

اتّق الله الذي لا بدّ لك من لقائه و لا منتهى لك دونه و لا تقاتلن إلّا من قاتلك. و سر البرّدين و غور بالناس و رفّه بالسّير. و لا تسرّ أوّل اللّيل فإنّ الله جعله سكناً، و قدره مقاماً لا ظعنّاً فأرح فيه بدنك و روّح ظهرك. فإذا وقفت حين ينبطح السّحر أو حين ينفجر الفجر فسر على بركة الله، فإذا لقيت العدو فقف من أصحابك وسطاً و لا تدن من القوم دنوّ من يريد أن ينشب الحرب و لا تباعد عنهم تباعد من يهاب البأس حتّى يأتيك أمري و لا يحملنّكم شأنهم على قتالهم قبل دعائهم و الإعذار إليهم!

## ٦١- عَيْنَ الصَّحِيح:

- (١) على الجنود أن يعتذروا العدو قبل الحرب حتى لا يأخذوا حقاً أو بغضاً عنهم.
- (٢) لا يجوز القتال عند الإمام إلا مع من قاتلك؛ فاللّازم دعوته لإسقاط معاذيره.
- (٣) يطلب الإمام من جيشه أن يدعوا أعداءهم في أدعيتهم قبل البدء بالحرب.
- (٤) الزمن المناسب لحركة الجيش هو عند برودة الهواء و نهاية النهار.

## ٦٢- أشر إلى ما قد ذكر في النص:

- (١) الاستعداد لجمع الأهبة و الزاد.
- (٢) التباعد عن يهاب البأس.
- (٣) توصيف ساحة العدو.
- (٤) البادئ بالحرب.

## ٦٣- عَيْنَ الصَّحِيح:

- (١) غور بالناس: أنزل الجنود من مراكبهم للاستراحة.
- (٢) سر البردين: اختر زمنين معتدلين في اليوم البكرة و بداية الليل.
- (٣) حين ينبطح السحر: حين جاء الصبح و غلب ضياء الصبح على ظلمة الليل.
- (٤) رفقه بالسير: هيئ آليات السفر من الزاد و المطيات المناسبة و لا تشدد عليهم.

## ج (٦٤-٦٧)

أنشد الأعشى الأكبر في قصيدته المشهورة:

- |                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| (١) سائل بني أسد عتّا فقد علموا    | أن سوف يأتيك من أنباننا شكّل     |
| (٢) إنّنا نقاتلهم حتّى نقتلهم      | عند اللقاء و هم جاروا و هم جهلوا |
| (٣) قد نطعن العير في مكنون فائله   | و قد يشيط على أرماحنا البطل      |
| (٤) هل تنتهون و لا ينهي ذوي شطط    | كالطعن يذهب فيه الزيت و الفتل    |
| (٥) حتّى يظلّ عميد القوم مرتفقاً   | يدفع بالراح عنه نسوة عُجُل       |
| (٦) قالوا الطراد فقتلنا تلك عادتنا | أو تنزلون فإنّا معشر نزل         |

٦٤- على أساس رؤية الشاعر إنّ الأمر الذي يسبّب أنّ العدو يعيد النظر في ظلمه هو ..... (عين الصحيح):

- |            |           |           |            |
|------------|-----------|-----------|------------|
| (١) الطراد | (٢) السحر | (٣) الشدة | (٤) القتال |
|------------|-----------|-----------|------------|

## ٦٥- عَيْنَ الصَّحِيح:

- (١) هم بالطعن و الرمح يضربون نياق القافلة حتّى يسقطوا أصحابها و الأبطال بسيوفنا يزداد نشاطهم.
- (٢) من عادة قوم الشاعر أنّهم كانوا يرسلون الأشكال و الصور و التماثيل إلى قوم يريدون أن يقاتلوهم.
- (٣) من أسباب قتال قوم الشاعر أنّهم رأوا أنّ أولئك لا يعلمون شيئاً و هم جاهلون في حياتهم و معيشتهم.
- (٤) هناك ألوان مختلفة من البطولة اختصّ قوم الشاعر بها تأتي واحدة تلو الأخرى حتّى يرغبوا أنوف أعدائهم.

٦٦- من الدلالات في البيت الخامس هي ..... (عين الخطأ):

- (١) سيّد القوم كان خارج ساحة الحرب منتصباً و مستقيماً و النساء كنّ يحافظنه!
- (٢) إنّ العدو لم يكن يقتل النساء في محارباته و نزاعاته التي كانت تقع!
- (٣) لم تكن النساء يحملن في هذه الحروب آلات الحرب و معدّاتها!
- (٤) قد قُتل أزواج هؤلاء النساء من جزاء هذه الحروب الغاشمة!

٦٧- من طلبات العدو من قبيلة الشاعر هو ..... (عين الخطأ):

- (١) ألا يحاربوا من فوق الخيول.
- (٢) أن يحمل راكب على الآخر و هكذا يستمر.
- (٣) طرد أشخاص غير مرغوبين في قبيلة الشاعر.
- (٤) تغيير أسلوب المحاربة من صورة إلى أخرى.

د (٦٨-٧٠)

أنشد أبوتمام هذه القصيدة المدحية:

- |                                    |                                |
|------------------------------------|--------------------------------|
| (١) يا يوم وقعة عمورية انصرفت      | عنك المنى خفلاً معسولة الحلب   |
| (٢) أبقيت جدّ بني الإسلام في سعد   | و المشركين و دار الشرك في صعب  |
| (٣) أم لهم لو رجّوا أن تفتدى جعلوا | فداءها كلّ أم برّة و أب        |
| (٤) و برزة الوجه قد أعيت رياضتها   | ميسرى و صدّت صدوداً عن أبي كرب |
| (٥) حتّى إذا مخض الله السنين لها   | مخض البخيلة كانت زبدة الحقب    |
| (٦) أتتهم الكربة السوداء سادرة     | منها و كان اسمها فزاجة الكرب   |
| (٧) تدبير معتصم بالله منتقم        | لله مرتغب في الله مرتهب        |

٦٨- عين رقم البيت الذي يشير إلى رؤية الشاعر بأنّ التقدّم مرهون بالقوة:

- |            |            |            |            |
|------------|------------|------------|------------|
| (١) السابع | (٢) الثاني | (٣) الرابع | (٤) الخامس |
|------------|------------|------------|------------|

٦٩- عين الصحيح عن معنى البيت الأخير:

- (١) هذا التدبير للمعتصم كان من جانب الله و هو منتقم إلهي و ميله و التفاته و خوفه لله و في الله.
- (٢) ( هذا الفتح ) كان من تدبير من اعتصم بالله و تدبير من ينتقم لله و راغب فيه و تدبير من يهرب منه.
- (٣) المعتصم قد دبّر هذا الفتح و انتقم بعون الله و هو راغب في الله و راهب في الله و هو خائف من الله وحده.
- (٤) ( هذا الفتح ) تدبير الأمير المسمّى بالمعتصم الذي ينتقم بأمر من الله و رغبته و ميله لله و خائف في سبيل الله.

٧٠- عين الصحيح:

- (١) كانت للروميين أمّ تُكنّى بها عمورية قد افتدوها لتحريرها بأعزّ ما عندهم.
- (٢) إنّ عمورية كان قد قهرها كسرى أنوشروان مرّة كما قهرها أبو كرب مرّة ثانية.
- (٣) في جميع الأبيات قد جاءت أوصاف مدحية عن مدينة عمورية الرومية إلا البيتين.
- (٤) في البيت الخامس يتحسّر الشاعر عن عمورية و يجعلها كالحليب الذي يُحلب و تؤخذ منه الزبدة.



هـ (۷۱-۷۳)

أنشد ابن خفاجة:

- (۱) و غمامة لم يستقل بها السرى  
 (۲) حملت بها ريح القبول سحابة  
 (۳) في ليلة قد بات يلحس تحتها  
 (۴) شابت وراء قناعها لمم الرى
- فمشيت على الظلماء مشي مقيد  
 سحابة الأذيال تلمس باليد  
 جبراً لسان البارق المتوقد  
 و اشمط مفرق كل غضب أمد

٧١- عین وصفاً للغمامة لم يأت به الشاعر:

- (۱) بطيء الحركة (۲) مظلمة كالخبر (۳) قريبة بالأرض (۴) ثقيلة

٧٢- ما هو الزمن الذي قام الشاعر فيه بإنشاد قصيدته؟

- (۱) في وقت بدأت الريح تهبّ حاملةً الغيوم السوداء. (۲) في ليلة مظلمة كانت الأقدام مقيدة لا تتحرك.  
 (۳) كانت الكلاب تلهث من شدة توقد السماء. (۴) كانت الثلوج على ذروة الربوات.

٧٣- عین سؤالاً لم يأت جوابه صراحةً في النص:

- (۱) لماذا تمشي الغمامة تلحس أذيال السحابة؟  
 (۲) بماذا حملت الغمامة التي أراد أن يصفها الشاعر؟  
 (۳) هل وصف الشاعر أغصان الأشجار و الربوات؟  
 (۴) هل كان الشاعر في هذه الابيات يتوقع طلوع الفجر؟

و (٧٤-٧٦)

قال الجاحظ في البيان و التبیین:

ثم اعلّموا أنّ المعنى الحقيق الفاسد يعيش في القلب ثم يبيض ثم يفرّخ فإذا ضرب بجرانه استفحل الفساد و لأنّ اللفظ الهجين الرديّ و المستكره الغبيّ أعلق باللسان و آلف للسمع من اللفظ النبیه الشريف و المعنى الرفيع الكريم. و لو جالست الجهال و النوكى شهراً فقط لم تثق من أوضار كلامهم و خبال معانيهم بمجالسة أهل البيان و العقل دهرًا، لأنّ الفساد أسرع إلى الناس. و الإنسان بالتعلم و التكلف و بطول الاختلاف إلى العلماء و مدارس كتب الحكماء وجود لفظه و يحسن أدبه و هو لا يحتاج في الجهل إلى أكثر من ترك التعلم و في فساد البيان إلى أكثر من ترك التخيّر.

٧٤- عین الخطأ:

- (۱) مجالسة أهل البيان تكفي رفعة البيان.  
 (۲) إنّ المعنى يظهر قبل اللفظ؛ فالدالات علامات للمداليل.  
 (۳) في ساحة الأدب سبيل اكتساب الحسن و القبيح مدروس.  
 (۴) التحسين في الكلام اكتسابي بخلاف الشناعة فإنّها اعتباطية.

۷۵- عین سؤالاً لم یأت جوابه فی النص:

- (۱) لماذا یرغب الناس فی السوء أكثر؟
  - (۲) ممّن یرجب أن نتوقع الکلام الحسن؟
  - (۳) کیف یرتقرّ المعنی البذیء فی الإنسان؟
  - (۴) فی ثنائیة اللفظ و المعنی إلى أیّهما ترغب فیها الأدواق
- ۷۶- ما هی رسالة النص؟

- (۱) إصلاح الأمة و تعزيز دعائهم بالعلم و مجالسة العلماء!
- (۲) إنتاج المعانی الرفیعة ینشأ بانتخاب الألفاظ النبیهة!
- (۳) حسن الأدب لا یرتصل تلقائياً بخلاف سوء الأدب!
- (۴) حذار من رفیق السوء فإنّ السوء یُعدي!

ز (۷۷ و ۷۸)

أنشد هذه القصيدة « محمد مهدي الجواهري » في ذكرى واقعة الطف:

- |                                 |                      |
|---------------------------------|----------------------|
| (۱) فداء لمثواك من مضجع         | تتورّ بالأبلج الأروع |
| (۲) فیا أیّها الوتر فی الخالدين | فذا إلى الآن لم یشفع |
| (۳) تعالیت من مفرع للختوف       | و بورک قبرک من مفرع  |
| (۴) شممت ثراک فهبّ النسیم       | نسیم الكرامة من بلق  |
| (۵) و عفرت خدی بحیث استراح      | خدّ تفرّی و لم یضرع  |
| (۶) و حیث سناک خیل الطعاة       | جالت علیه و لم یخشع  |

۷۷- عین الخطأ فی ترجمة و مفهوم الأبیات:

- (۱) فی البيت الأول یتکلم الشاعر عن قبر الإمام حیث کان مُضییّاً جلیّاً جمیلاً لمن وقع فی الظلمة و یرى السیئة.

- (۲) فی البيت الرابع یشمّ الشاعر رائحة من تراب مضجع ممدوحه فأحسّ نسیمّاً کان یهبّ من خلف مضجعه.
- (۳) فی البيت الثالث یرفع الشاعر مکانة ممدوحه لأنّه لم یخف الآخرين بعمله من الموت و قبره ملاذ المشرّدين.
- (۴) فی البيت الثاني مخاطب الشاعر هو الذی لم یکن له مثیل و لم یأت إلى الوجود من کان له ند.

۷۸- عین موضوعاً لم یشر إلیه فی القصيدة:

- (۱) همجیة جيش القتلة تجاه المقتولين.
- (۲) شفاعة الممدوح و كونه فذاً فريداً وحيداً.
- (۳) سجود الشاعر و تواضعه تجاه عظمة ممدوحه.
- (۴) تضوّع المسک من الممدوح و انتظاره و إن كانت حیاته فی مکان عفن.

## ح (۷۹ و ۸۰)

يقول « سيد قطب » في كتابه « النقد الأدبي » ( بتصرف ):

ليس المطلوب من الأديب أن يقول كلاماً كيفما اتفق و لكن المطلوب أن يكون له ميسم ذاتي و طابع شخصي يدمج به كل عمل يخرج من بين يديه فيلمسه القارئ في كل أعماله لا في طريقة تعبيره و لكن أولاً في طريقة شعوره ... إضافة إلى ذلك إن اللفظ هو وسيلتنا الوحيدة إلى إدراك القيم الشعورية في العمل الأدبي بعدة دلالات كامنة فيه و هي دلالاته اللغوية و الإيقاعية و التصويرية. فعلى هذا لم يخطئ بعض النقاد العرب و هم يضيّقون بأبي تمام و تعقيداته اللفظية و المعنوية. و مخلص الكلام أنه ليس المقصود هو رونق اللفظ أو جزالته و لا قوة الإيقاع أو حلاوته إنما المقصود هو التناسق بين طبيعة التجربة الشعورية و طبيعة الإشعاع الإيقاعي و التصويري للفظ.

## ۷۹- عین الخطأ:

- (۱) صاحب النصّ هذا ذو نظرة تاريخية حيث يعتني بتطورات الألفاظ في حروفها و جرسها و موسيقاها.
- (۲) الشعور و ما يختلج في الذهن لم يكن بعيداً عن تقييم العمل الأدبي و نوعيته و له طاقة وفيرة.
- (۳) سيكولوجية الأديب هي النقطة البؤرية في عملية فهم النصّ حيث لا يمكن الإغماض عنها.
- (۴) على الأيب أن يتمتع بطريقة تختصّ به بحيث إن القارئ بقادر أن يميّز ما يرتبط به.

## ۸۰- عین الصحيح:

- (۱) إنّ النقد المتّجه إلى أبي تمام هو فقدان الاتجاه الشعوري و غفلته عن الجانب الصّوري.
- (۲) لكلّ أديب وسمّة يُعرف بها و هذه آلية تكفي للتعرف على العمل الأدبي و مواصفاته و كذلك الأديب.
- (۳) أهمّ خطوة في التحليل الأدبي هو دراسة الألفاظ المقتطفة و تعيين مواصفاتها من إيقاعها و جرسها.
- (۴) ذروة العمل الأدبي هو الاهتمام بالمطابقة بين اللفظ المختار و ما يريده الأديب أن ينقله صورةً و مضموناً.

